

# شناسایی مؤلفه‌های سازماندهی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران\*

وحید حاجی‌لو\*\*، حبیب ولی‌زاده\*\*\*، زهرا مقیمی\*\*\*\*

## چکیده

در عصر حاضر، با مطرح شدن مفهوم عاملیت انسانی در نظریه‌های توسعه، یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه‌ی هر کشور، وضعیت زنان و سطح توانمندسازی این قشر از جامعه است. این تحقیق با هدف بررسی راهکارهای سازماندهی بانوان سرپرست خانوار و چگونگی توانمندسازی آنها انجام شده است. روش تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی - اکتشافی است. جامعه‌ی آماری تحقیق زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران است که تعداد ۲۶۵ نفر به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری و روش حداقل مربعات جزئی انجام شده است. نتایج نشان داد، «عوامل اجتماعی»، «عوامل اقتصادی» و «عوامل روانشناختی» از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار هستند. همچنین بیشترین تأثیر مربوط به زیرمؤلفه «خودآگاهی» با ضریب تأثیر ۰/۹۱۲ است و زیرمؤلفه‌های «توانایی بازپرداخت بدهی» و «کسب درآمد» نیز در اولویت‌های بعدی قرار دارند. از آنجاکه خودآگاهی ابعاد درونی و بیرونی دارد، تقویت ظرفیت‌های روحی و اعتماد به نفس زنان سرپرست خانوار باید با مهارت‌آموزی و افزایش توانایی‌های تجربی آنها همراه شود تا به سطح مقبولی از توانمندی دست یابند.

## واژگان کلیدی

سازماندهی، توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، خودآگاهی.

\*. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «بررسی راهکارهای سازماندهی بانوان سرپرست خانوار و نحوه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران» است که با حمایت مالی استانداری استان آذربایجان غربی انجام شده است.  
\*\* دکترای مدیریت دولتی، پژوهشگر گروه کسب و کار جهاد دانشگاهی، ارومیه، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (Vahid\_sun62@yahoo.com)

\*\*\* استادیار گروه پژوهشی کسب و کار، جهاد دانشگاهی، ارومیه، ایران (vhvh374@yahoo.com)

\*\*\*\* استادیار گروه مدیریت، واحد بندرگز، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرگز، ایران (shadi.moghimi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۲

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

پدیده‌ی از دست دادن مرد به عنوان سرپرست و نان‌آور خانواده عمری طولانی و به درازای سالیان خلقت دارد. زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیری هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت، اعتیاد همسر، از کارافتادگی همسر و رها شدن از سوی توسط مردان مهاجر یا بی‌مبالات، موجب آسیب‌پذیری این طیف وسیع از جامعه می‌شود (کیمیایی، ۱۳۹۰). زنان سرپرست خانوار به عنوان پایه و اساس نهاد خانواده در سراسر جهان به هنگام از دست دادن همسرانشان، یا بیماری و یا بیکاری آنها، سرپرستی و اداره‌ی خانواده را برعهده می‌گیرند. در ایران نیز افزایش تعداد خانوارهای زن سرپرست خانوار را شاید بتوان یکی از مسائل نوظهور اجتماعی دانست (کردزنگنه و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

زنانی که به دلایل مختلف همسرشان را از دست می‌دهند و یا از همسرشان جدا می‌شوند به یک‌باره با جهان دیگری روبه‌رو می‌شوند. دنیایی که بسیاری از مختصات آن ناآشناست (کلدی و سلحشور، ۱۳۹۱). دشواری‌هایی که این زنان تاب می‌آورند بیشتر به دغدغه‌های معیشتی عاطفی، وسواس‌های فکری، حاشیه‌های ناخواسته از برخورد نامناسب اطرافیان و... مربوط می‌شود (ویسی، ۱۳۸۴). مشکل دیگر، دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های تأمین معاش است که زنان بی‌سرپرست (خودسرپرست) به آن مبتلا می‌شوند؛ اگر زن بخواهد شاغل باشد با مشکل مواجه می‌شود (برزن و همکاران، ۱۳۹۱). مشکلات اشتغال زنان در شهرهای کوچک بیش از شهرهای بزرگ است چون بیشتر زنان جذب مشاغل خدماتی و اداری می‌شوند و این مشاغل در شهرهای کوچک زمینه ندارند. از طرفی به دلیل درگیر بودن زنان فاقد سرپرست با مشکلات روزمره، آینده‌نگری و برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی برای آینده در این خانواده کمتر به چشم می‌خورد. در این خانواده‌ها به دلیل کار و فشار روانی، مادر دچار پیروی زودرس و بیماری‌های جسمی می‌شود و گاهی تربیت فرزندان به دقت و کامل انجام نمی‌شود که این امر در شخصیت فردی و اجتماعی آینده‌ی آنها تأثیر منفی می‌گذارد (مدنی، ۱۳۹۱). مشکلات بی‌سرپرستی و مطلقه بودن زنان باعث ایجاد انواع اختلالات روانی و رفتاری در آنها همچون پرخاشگری و ناسازگاری با محیط و خانواده و فرزندان، بزهکاری، روسپیگری، اعتیاد، افسردگی و سرانجام ناتوانایی آنها در اداره‌ی زندگی می‌شود. به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین اقدامات در این باره، موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار باشد (فروزان، ۱۳۸۲). لانگه - از نظریه‌پردازان در امور زنان - معتقد است برای توانمندسازی زنان باید مراحل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل را به ترتیب، طی کرد (لانگه، ۱۳۹۲). در مرحله‌ی رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می‌شود و رفع تبعیض بین زنان و

مردان مدنظر قرار می‌گیرد. در مرحله‌ی دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا - که استخدام و تولید را ممکن می‌کند و به محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند (مطیع، ۱۳۹۲). در مرحله‌ی آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که منشأ مشکلات آنها از کمبودهای شخصی‌شان نیست، بلکه ناشی از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و بنابراین تغییرکردنی است. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن برابری است (Chant, 2017). در مرحله‌ی مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آنها باید با تعداد و شمار آنها در جامعه متناسب باشد. در نهایت، برابری در کنترل به معنی توازن قدرت میان زنان و مردان است (لانگه، ۱۳۹۲). از بررسی تعاریف مشخص می‌شود، توانمندی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک در غالب تعاریف و مفاهیم است. منابع نخستین عنصر است که متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال را شامل می‌شود و از عوامل تسریع‌کننده‌ی توانمندسازی به‌شمار می‌آید (Kabber, 2015). دومین عنصر عاملیت است. عاملیت زنان از عوامل تسریع‌کننده‌ی توانمندسازی به‌شمار می‌آید، عاملیت زنان به این موضوع اشاره می‌کند که زنان را نباید فقط دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید بازیگران اصلی در فرایند تغییر - به‌ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیمات مؤثر در زندگی‌شان - شوند. این عنصر معرف اهمیت‌گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است. سومین عنصر، دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شود. دستاوردها می‌تواند از برآورده‌شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنودبودن، عزت‌نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی و غیره را در برگیرد (آمارتیا، ۱۳۹۱). بنابراین هدف توانمندسازی کمک به افراد ضعیف است تا تلاش کنند بر ضعف‌هایشان غلبه، جنبه‌های مثبت زندگی‌شان را بهبود بخشیده، مهارت‌ها و توانایی‌هایشان را برای کنترل عاقلانه بر زندگی افزایش داده و آن را در عمل پیاده کنند (Whirter, 2004).

سازماندهی زنان سرپرست‌خانوار می‌تواند در دسته‌بندی کردن و شناسایی نیازهای این اقشار و به خصوص برنامه‌ریزی برای چگونگی توانمندسازی آنها بسیار اهمیت داشته باشد. بدیهی است، پیشنهاد راهکارهایی برای سازماندهی زنان سرپرست‌خانوار می‌تواند مشکلات آنها را ریشه‌ای بررسی کند و در راستای ارائه راهکارهای عملی برای بهبود وضع معیشتی این اقشار مهم از جامعه و جلوگیری از پیامدهای احتمالی آنها اهمیت بسزایی داشته باشد (Malhatra & et al, 2002). ماهاترا و همکاران توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کنند که به‌وسیله‌ی آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتمادبه‌نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق

خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع - که به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان منجر می‌شود- دفاع می‌کنند (کلدی و همکاران، ۱۳۹۱). ارقام مربوط به ساختار سنی این گروه از زنان حاکی است، حدود ۲۶ درصد از آنها در گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ سال، ۳۸ درصد بین ۴۵ تا ۶۴ سال و ۳۲ درصد نیز بین سنین ۶۵ ساله و بالاتر قرار دارند. به بیان دیگر، هرچه سن زنان افزایش می‌یابد، احتمال قرار گرفتن آنها در گروه زنان سرپرست خانوار بیشتر می‌شود. از آنجا که تعداد زنان سرپرست خانوار برای افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ جرایم اجتماعی، افزایش تعداد زندانیان، اعتیاد یا مهاجرت سرپرست خانوار روندی صعودی دارد، لازم است تدابیری اتخاذ شود تا مشکلات آنها موجب اخلاص در نظم و ثبات اجتماعی و تکمیل زنجیره‌ی آسیب‌های اجتماعی نشود. کمیته امداد امام خمینی (ره) قریب ۱۵۰۰ زن سرپرست خانوار در شهرستان چالدران را حمایت می‌کند. این مرکز همه‌ساله برای توانمندی این خانواده‌ها تسهیلاتی را پرداخت می‌کند که این رقم برای سال ۱۳۹۷ بیش از ۸ میلیارد ریال در قالب مشاغلی همچون دامداری، دامپروری، قالببافی، خیاطی و آرایشگری بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۷). ملاحظه می‌شود تسهیلات پرداختی در قبال خروجی مورد انتظار یعنی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، بسیار کم است و بیشتر خانواده‌های استفاده کننده از این تسهیلات در بسیاری از مواقع حتی توان پرداخت اقساط آن را ندارند و این تسهیلات به جای آنکه خانواده‌ها را برای درآمدزایی و زندگی بهتر توانمند کند، نتیجه‌ای عکس را به همراه دارد. بسیاری از این خانواده‌ها بدون توانایی لازم، کسب و کار ایجاد کرده و آن را اداره می‌کنند و توسعه می‌دهند و در کوتاه مدت متحمل هزینه‌های زیادی نیز می‌شوند. این آمار با استفاده از آمار کارآفرینان جدید نیز تبیین می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که از کسب‌وکارهای جدید در دو سال اول بالای ۵۰ درصد اعلام شکست می‌کنند و ۹۰ درصد آنها در زیر ۵ سال به کل از بین می‌روند. تنها کمتر از ۱۰ درصد کسب‌وکارها توانایی ادامه‌ی مسیر را دارند و مابقی به علت نداشتن توانمندی لازم محکوم به شکست هستند (کاظمی، ۱۳۸۶). به نظر می‌رسد، می‌توان به جای اعطای صرف خدمات و تسهیلات مالی از خدمات دیگری استفاده کرد که توانمندی لازم را برای زنان سرپرست خانوار فراهم کند تا هم توانایی لازم برای مدیریت زندگی و هم توانایی مدیریت و توسعه‌ی کسب‌وکار خود را داشته باشند. بر همین اساس مهم‌ترین سؤال این تحقیق این است که مؤلفه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کدام‌اند و راهکارهای عملی افزایش سطح توانمندی این قشر از جامعه چیست؟

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

در دهه‌های اخیر، با توجه به فراگیری مسائل اجتماعی مرتبط با موضوع توانمندسازی زنان در جوامع مختلف، تحقیقات متعددی در خصوص این موضوع انجام شده است. بسیاری از تحقیقاتی که در حوزه‌ی علوم اجتماعی و به طور مشخص جامعه‌شناسی توسعه موضوع «زنان سرپرست خانوار» یا «خانوارهای زن سرپرست» و مسائل پیرامون آنها را بررسی کرده‌اند، دغدغه‌های اصلی و پیشینی خود را در حوزه‌ی فقر و نابرابری تعیین کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۶؛ رضایی، ۱۳۸۰؛ شادی‌طلب و گرابی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ شولدر و روتا، ۲۰۱۰؛ گیل و گانش، ۲۰۰۷). البته برخی محققین این مقوله را یک صفت اجتماعی تمایزبخش در نظر گرفته‌اند که مبنایی برای مطالعه و مقایسه‌ی کنشگران اجتماعی در شرایط معین را برایشان فراهم کرده است (نصیری ماهینی، ۱۳۸۸؛ خیری خامنه، ۱۳۸۸؛ جمال نیک، ۱۳۸۸).

پژوهش‌های انجام شده در ایران درباره‌ی زنان سرپرست خانوار را می‌توان به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد. در بین موارد بررسی شده، برخی از تحقیقات بیشتر بر آسیب‌شناسی وضع زنان سرپرست خانوار تأکید کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۶؛ رضایی، ۱۳۸۰). در گروهی دیگر از تحقیقات انجام شده، تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی در وضع زندگی زنان سرپرست خانوار بررسی شده است؛ عواملی از قبیل سرمایه‌ی اجتماعی (نصیری ماهینی ۱۳۸۸)، کمیت و کیفیت خدمات اجتماعی ارائه شده (میرزایی، ۱۳۸۸؛ درودیان، ۱۳۸۸) و آموزش (فاتحی، ۱۳۸۷؛ جمال نیک، ۱۳۸۸). در بخش سوم این تقسیم‌بندی می‌توان پژوهش‌هایی را جای داد که جنبه‌های مختلف زندگی زنان سرپرست خانوار و سنجش نگرش آنها نسبت به موضوعات مختلف مرتبط را توصیف کرده‌اند (شکاری الانق، ۱۳۸۴؛ خیری خامنه، ۱۳۸۸). هرچند در بیشتر پژوهش‌های مذکور مباحث مرتبط با توانمندسازی در ضمن موضوعات دیگری پیگیری شده است، در گروهی دیگر از پژوهش‌های انجام شده این موضوع صریح‌تر بررسی شده است (فاتحی، ۱۳۸۷؛ تقی‌زاده، ۱۳۸۵؛ میرزاوند، ۱۳۸۸). در این قبیل پژوهش‌ها علاوه بر ارائه بحث‌های نظری در موضوع توانمندسازی، با تمرکز بر یک یا چند مورد از مسائل مبتلا به زندگی زنان سرپرست خانوار، راهکارهایی برای توانمندسازی آنها در راستای فائق آمدن بر مسائل مذکور پیشنهاد شده است.

این پژوهش با در نظر گرفتن تمامی ابعاد و جوانب توانمندسازی (اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی) و با بهره‌گیری از مبانی نظری و پیشینه‌ی تجربی موضوع کوشیده است، نسبت به پژوهش‌های پیشین مدل جامع‌تری ارائه کرده و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را فراتر از مباحث مادی و معیشتی بررسی کند.

قنبری و انصاری در پژوهشی با عنوان: «شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی» به این نتیجه رسیدند که برای ارتقاء توانایی زنان روستایی شهرستان رستم در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و برنامه‌ریزی و گسترش مشارکت آنها، حذف موانع ضروری است (قنبری و انصاری، ۱۳۹۳).

عباس زاده و همکاران در پژوهش دیگری با عنوان «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر راهکارهای بومی» با استفاده از نظریه‌های تواناسازی، رفاه و با تأکید بر نقش سرمایه‌ی اجتماعی (حمایت اجتماعی، اعتماد و اطمینان) به‌منظور توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی راهکارهای جدیدی را پیشنهاد دادند (عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۲).

کلدی و سلحشوری در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان» دریافته‌اند که حمایت اجتماعی در توانمندسازی روان‌شناختی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی جسمی و توانمندسازی کل تأثیر داشته است (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱).

قلی‌پور و رحیمیان با «بررسی رابطه‌ی عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» به این نتیجه رسیدند که زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن نقش‌های متعدد فرصت آموزش ندارند و معمولاً در مقایسه با دیگر زنان تحصیلات کمتری دارند، از این‌رو آموزش تأثیر مثبتی در خانواده آنها دارد (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۹۰).

کیمیایی با بررسی «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» دریافت که اجرای برنامه‌ی توانمندسازی نه تنها به اشتغال، افزایش سطح درآمد و کاهش وابستگی زنان سرپرست خانوار منتهی می‌شود، توانایی آنها در حوزه‌های روان‌شناختی را نیز به دنبال دارد (کیمیایی، ۱۳۹۰).

گرچی و همکاران با بررسی «عوامل اقتصادی-اجتماعی تأثیرگذار بر روی نگرش مرتبط با نابرابری جنسیتی بانوان» دریافته‌اند که عواملی چون وضعیت اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آنها تأثیر بسزایی در تغییر روابط موجود در جامعه و خانواده دارد. این امر نشان می‌دهد که با افزایش میزان تحصیلات و بهبود وضعیت اشتغال زنان تغییر روابط در خانواده امری بدیهی خواهد بود (گرچی، ۱۹۹۹).

ماهاترا با «اندازه‌گیری توانمندی بانوان به عنوان متغیری در توسعه بین‌المللی» به این نتیجه رسید که توانمندسازی زنان روستایی ابعاد مختلفی نظیر عوامل اقتصادی (شامل کسب یا افزایش درآمد، توانایی بازپرداخت وام و ...)، عوامل اجتماعی (شامل آزادی زنان برای مشارکت در فعالیتهای اجتماعی)، عوامل خانوادگی (شامل قدرت تصمیم‌گیری در مورد امور مختلف خانواده)، عوامل سیاسی (شامل شرکت در انتخابات و مناسبت‌های سیاسی)، عوامل قانونی (شامل آگاهی از

حقوق شهروندی) و عوامل روان‌شناختی (شامل عزت نفس، خودکارآمدی و ...) را در برمی‌گیرد (Molhatra, 2002).

مورل نیز در پژوهشی «توانمندسازی براساس آموزش و حمایت از والدین ایرانی مهاجر در سوئد و کانادا» را بررسی کرده و دریافت که با افزایش سطح آگاهی والدین از مبانی نظری روان‌شناختی و تربیتی در خصوص مهاجرت و زندگی خانوادگی، ارتباط زن و مرد، فرزندان طلاق، اختلاف بین نسلی، قدرت و خانواده و... سازگاری خانواده‌ها افزایش و مشکلات آنها کاهش یافته است (مورل، ۲۰۰۳).

در برخی پژوهش‌ها توانمندسازی زنان مستلزم برداشتن موانع و تحول در کلیه نهادهایی است که زنان را از به‌دست آوردن توانمندی‌های خود باز می‌دارند (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶). مطالعات انجام شده در این راستا به تأثیر عوامل فردی و ویژگی‌های زنان، همچون میزان تحصیلات آنها (کتابی، ۲۰۱۱؛ قلی پور، ۲۰۱۱؛ ولی پور، ۲۰۰۹)، تأثیر عوامل اجتماعی- فرهنگی، همچون غلبه بر تفکرات سنتی رایج در مورد زنان و مشارکت‌های اجتماعی آنها (موحد و همکاران، ۱۳۸۴)، تأثیر عوامل سیاسی- اداری مانند نقش سیاست‌های حمایتی دولت از زنان و مشارکت‌های سیاسی، تأثیر عوامل اقتصادی همچون اشتغال زنان و میزان دسترسی آنها به منابع مالی و همچنین میزان برخورداری آنها از حق مالکیت قانونی (کتابی، ۲۰۰۳) و تأثیر وضع سلامت روانی همچون عزت نفس، اثربخشی، اعتمادبه‌نفس و استقلال فکری (شکوری، ۲۰۱۱؛ کتابی، ۲۰۰۳) در توانمندسازی زنان تأکید می‌کنند. آنچه که این مطالعه را از مطالعات دیگر متمایز می‌کند این است که در این مطالعه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را از سه بعد اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی بررسی می‌کند و می‌تواند نگاه جامع‌تری به بحث توانمندسازی زنان سرپرست خانوار داشته باشد.

### ۳- مبانی و چارچوب نظری

درک این مسئله که فقر زنان فقط مربوط به درآمد نیست، بلکه قدرت، اعتماد، خودباوری، پذیرش اجتماعی و... در حل این مسئله مهم است سبب شکل‌گیری رویکردهای متفاوتی از تأکید بر نیازهای اساسی زنان تا کسب وضعیت برابر قانونی در همه‌ی امور و جنبه‌های زندگی (نیازهای استراتژیک) شده است. تجربیات حاصل از رهیافت‌های متفاوت و اجرای طرح‌های خاص زنان و توزیع امکانات و یا فراهم کردن خدمات از سوی دولت‌ها در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ نشان داد که زنان بیش از گذشته از متن توسعه به حاشیه رانده شده‌اند (Davis, 2010:83-89). دیدگاه توسعه‌ی همه‌جانبه که دلیل بی‌قدرتی زنان را دسترسی نداشتن آنها به خدمات بهداشتی، آموزشی و

منابع حیاتی می‌داند- تنها توانسته با فراهم کردن خدمات و تأمین نیازهای عملی وضعیت زنان را بهبود بخشد. رهیافت توسعه‌ی اقتصادی نیز - که آسیب‌پذیری اقتصادی زنان را دلیل اصلی ناتوانی و بی‌قدرتی آنها می‌داند- اگر به تقویت موقعیت زنان به‌عنوان نیروی کار در بازار کار دست یافته باشد، سبب توانمندی آنها نشده است. ماندگاری نابرابری‌ها و تبعیض‌ها نشانه‌ی روشنی از توفیق‌نداشتن این دیدگاه‌ها و رهیافت‌های متناسب با آنهاست. بنابراین برای توانمندسازی زنان به بینش توسعه‌ای و رهیافت دیگری که نیازهای عملی و استراتژیک آنها را همزمان هدف قرار دهد، نیاز است، رهیافتی که با ارتقاء آگاهی و سازماندهی زنان و با به چالش کشیدن تبعیض‌های جنسیتی در تمام ابعاد زندگی ضمن ارتقاء اتکاء به خود و توانمندی زنان پایگاه اقتصادی‌شان را بهبود می‌بخشد (Kabeer, 2015: 13-24). بدین ترتیب دیدگاه جدید با عنوان جنسیت و توسعه و رهیافت توانمندسازی از طریق جریان‌سازی جنسیتی مطرح شده است. این دیدگاه نقش‌های سه‌گانه‌ی بازتولیدی، تولیدی و اجتماعی زنان را مدنظر دارد (-Fleider & et al, 2007: 678). هدف رویکرد توانمندی زنان خوداتکایی بیشتر و تقویت درونی آنهاست. برخورد با نیازهای استراتژیک زنان و نابرابری‌های ساختاری غیرمستقیم از راه تجهیز زنان برای تشکل و سازماندهی حرکت آنها در پایین‌ترین سطح (از سوی تشکل‌های زنان وابسته به حکومت) و با تأمین نیازهای عملی تحقق می‌یابد و تلاش برای افزایش آگاهی زنان موجب به چالش کشیدن فقر و فرودستی آنها می‌شود.

رویکرد شناختی، توانمندسازی را وسیع‌تر و یک حالت انگیزش درونی مرتبط با شغل تعریف می‌کند که شامل چهار احساس درونی است:

۱. معنی دار بودن: بدین معنی که فرد وظیفه‌ی خود را بامعنی و ارزشمند تلقی کند.
۲. شایستگی یا خود باوری: اعتقاد فرد به توانایی و ظرفیت خود برای انجام کارهاست.
۳. مؤثر بودن: عبارت از حدی که در آن فرد توانایی نفوذ در پیامدهای کار خود را دارد.
۴. خودتعیینی (حق انتخاب): شایستگی یک مهارت رفتاری است، ولی خودتعیینی یا حق انتخاب یک احساس فردی در مورد حق انتخاب برای تنظیم فعالیت‌هاست. همچنین خودتعیینی به آزادی عمل شاغل در تعیین فعالیت‌های لازم برای انجام دادن وظایف شغلی خود اطلاق می‌شود (Spritzer & et al, 2013:1431-1460).

براساس نتایج برخی پژوهش‌ها در کارهای مشارکتی زنان بیش از مردان روحیه‌ی همدلی، تعاون و مشارکت دارند و با مشارکت آنها نتایج فعالیت‌ها بیشتر می‌شود. از این‌رو خانواده‌های زن‌سرپرست محیط مساعدی برای انجام‌دادن فعالیت‌های مشارکتی است که این فعالیت‌ها



می‌تواند زمینه را برای توسعه‌ی انسانی پایدار فراهم کند. در هر جامعه‌ای زنان سرپرست همواره می‌توانند به درآمدهای خانوار تخصیص بهتری بدهند. البته نباید این نکته را فراموش کرد که خانوارهای با سرپرست زن، شکاف عمیق‌تری را در هر دهک درآمدی نسبت به سرپرستان مرد دارند (مطیع، ۱۳۹۲).

یکی از عوامل تأثیرگذار در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار داشتن خودکارآمدی است. واژه نام‌هی میریام ویستر سه عامل اساسی را برای تشخیص سطح خودکارآمدی افراد ذکر کرده است (Ugbomeh & George, 2001: 289-302). مفهوم خود<sup>۱</sup>، کنترل<sup>۲</sup>، فرایند شناختی<sup>۳</sup>. مفهوم خود، دیدگاهی است که فرد متأثر از تعاملات و تجارب اجتماعی از خود کسب کرده است. جرسیلد<sup>۴</sup> بر آن است که مفهوم خود از مجموعه احساسات و افکار شخص درباره‌ی اینکه «او کیست» تشکیل یافته است. باید توجه داشت که مفهوم «خود» و «خودکارآمدی» دو مفهوم متفاوتند؛ مفهوم خود ارزیابی کلی فرد از خویش است، درحالی‌که خودکارآمدی در فعالیت‌ها و موقعیت‌های مختلف متفاوت است (عباس‌زاده، ۱۳۹۲).

منبع کنترل بر تصور فرد از علت نتیجه‌ای که برایش حاصل شده متمرکز است. ممکن است فردی نتیجه‌ی عملش را حاصل شانس و کمک دیگران بداند (منبع کنترل خارجی) یا نتیجه‌ی مستقیم توانایی و تلاش خود (منبع کنترل درونی). خودکارآمدی بر تصور شخص از اینکه توانایی کسب نتیجه‌ی مطلوب را دارد یا خیر متمرکز است. بنابراین، اگر منبع کنترل فرد درونی باشد و خود را در کسب نتایج مؤثر بداند، کارآمدی بسیاری را برای خود تصور می‌کند. طبق دیدگاه بندورا، اعتقاد فرد به کارآمدی خود تعیین‌کننده‌ی تقریبی عمل انسان به شمار می‌رود. انتظار موفقیت یا شکست در یک فعالیت از کارآمدی تأثیر می‌پذیرد و اگر فردی احساس کارآمدی بالایی در زندگی داشته باشد، انگیزه‌ی بیشتری برای سازماندهی اهداف بلندتر خواهد داشت. بنابراین، افرادی که اهداف بالایی در زندگی دنبال می‌کنند و برای رسیدن به این اهداف پیگیر هستند، خودکارآمدی بالاتری دارند (خسروی، ۱۳۹۰).

در یکی از بهترین مطالعات تجربی انجام شده در مورد توانمندسازی تا به امروز، اسپریتزر چهار بُعد شناختی را برای توانمندسازی شناسایی کرده است و آگبومه و گئورگ نیز در پژوهش

1- Self-Concept

2- Control

3-Cognitive Process)

4- Jrsyld

خود یک بُعد به مدل اسپریتزر افزوده‌اند. براساس نتایج این پژوهش‌ها برای اینکه مدیران بتوانند دیگران را با موفقیت توانمند کنند، باید این ۵ ویژگی را در آنها ایجاد کنند:

**الف- احساس شایستگی**<sup>۱</sup> (خوداثربخشی)<sup>۲</sup>: خوداثربخشی در حقیقت احساس افراد در توانایی انجام وظایفشان با مهارت بالاست (Chant, 2000: 12). افراد توانمند شده نه تنها احساس شایستگی بلکه احساس اطمینان می‌کنند که می‌توانند کار را با شایستگی انجام دهند. آنها احساس برتری شخصی می‌کنند و معتقدند که می‌توانند برای رویارویی با چالش‌های تازه بیاموزند و رشد یابند (Bandura, 1998).

**ب- احساس داشتن حق انتخاب (خودسامانی)**<sup>۳</sup>: خودسامان بودن به معنای تجربه‌ی احساس انتخاب در اجرا و نظام بخشیدن شخص به فعالیت‌های مربوط به خود است (Kabeer, 2015: 13-24). خودسامانی با احساس داشتن حق انتخاب درباره‌ی روش‌های استفاده‌شده برای انجام دادن وظیفه، مقدار تلاشی که باید انجام شود و سرعت کار و چارچوب زمانی که کار باید در آن انجام شود پیوستگی بسیار مستقیم دارد (مدنی، ۱۳۹۱).

**ج- احساس مؤثر بودن**<sup>۴</sup> (پذیرفتن شخصی نتیجه)<sup>۵</sup>: احساس مؤثر بودن عبارت است از اعتقادات فرد در یک مقطع مشخص از زمان در مورد توانایی‌اش برای ایجاد تغییر در جهت مطلوب (Dennerstein, 1993: 234-236). افرادی که احساس مؤثر بودن دارند، می‌کوشند به جای رفتار واکنشی در مقابل محیط، تسلط خود را بر آنچه می‌بینند حفظ کنند (Resenfield, 2010: 77-91).

**د- احساس معنی‌دار بودن یا مهم بودن (ارزشمند بودن)**<sup>۶</sup>: افراد توانمند احساس معنی‌دار بودن می‌کنند. آنها برای مقاصد، اهداف یا فعالیتی که به آن اشتغال دارند ارزش قائل‌اند. در آن فعالیت، از نیروی روحی یا روانی خود مایه می‌گذارند و در درگیری و اشتغال خویش نوعی احساس اهمیت شخصی دارند. بنابراین، مهم بودن به نگرشی ارزشی معطوف است (ویسی، ۱۳۸۴: ۵۰-۳۸).

**ه- احساس داشتن اعتماد**<sup>۷</sup> به دیگران: توانمندسازی به شدت با احساس اعتماد به دیگران پیوند می‌خورد. داشتن این احساس که رفتار دیگران استوار، ثابت و اعتمادکردنی است، اینکه اطلاعات را می‌توان با اطمینان تلقی کرد و اینکه به قول و قرارها عمل خواهد شد، همگی بخشی

1-Competence

2-Self - efficiency

3-Self - determination

4-Impact

5-Personal Consequence

6-Personal significance

7-Trust

از شکل‌گیری و رشد احساس توانمندسازی در افراد هستند. آنها بیشتر مستعد صراحت، صداقت<sup>۱</sup> و سازگاری<sup>۲</sup> هستند. همچنین آنها بیشتر پژوهش‌گرا، خودسامان، خودباور و مشتاق به یادگیری هستند (مطیع، ۱۳۹۲).

چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر نظر گوتیرز، پارسونز و کوکس (۱۹۹۸)، راجانو (۲۰۱۵) و ساراالانکه (۲۰۱۰) است. بر اساس نظر گوتیرز، پارسونز و کوکس توانمندسازی نوعی تلاش است که شامل اصلاح نگرش، تجربه، دانش و عمل کردن است. در «نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها» به خصوص باورهای مربوط به خودکارآمدی، خودارزشی و احساس کنترل در فرایند توانمندسازی اثرگذار است. در «اعتباریابی از طریق تجارب مشارکتی» فرد و دیگران در یک تجربه سهیم می‌شوند که به کاهش خودسرزنشی منتهی می‌شود. در «دانش و مهارت عمل و تفکر نقادانه» افراد می‌توانند از طریق حمایت و مشارکت متقابل دربارهی جنبه‌های درونی و بیرونی مشکل تفکر نقادانه داشته باشند و در «عمل کردن» افراد می‌توانند از طریق عمل انعکاس، با راهبردی عملی، بسیج منابع و دانش و مهارت‌های موردنیاز را برای تأثیر در ساختار درونی و بیرونی امکان‌پذیر کنند. این نظریه بر بعد روان‌شناختی تأکید فراوان دارد (کیمیایی، ۱۳۹۰: ۹۲-۶۳). برای بعد اجتماعی از نظر راجانو استفاده شده است. در این نظریه به جای به چالش کشیدن از رویکرد مثبت تشویقی استفاده می‌شود. وی معتقد بود برای توانمندسازی باید از «حمایت و آگاهی از محیط اجتماعی و نقش اجتماعی» و «آگاهی و استفاده از سیستم حمایت اجتماعی» بهره برد (عباس‌زاده، ۱۳۹۲). نهایتاً در بعد اقتصادی نیز از نظر داویس استفاده شده است. براساس این نظریه برآورده‌ساختن نیازهای اساسی از حقوق اولیه‌ی افراد است و هر فردی باید امکان این را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. این فرایند برای شروع علاوه بر خودباوری و اعتمادبه‌نفس نیازمند منابع مالی است که در قالب حمایت‌های مالی می‌تواند انگیزه‌ی لازم برای آموزش و ترویج تفکرات نوین برای تولید بیشتر را فراهم کند.



شکل (۱): مدل مفهومی پژوهش

۱۰۶

اگبومه نیز توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود تعریف کرده است که موجب استقلال و اعتمادبه‌نفس بیشتری در آنها می‌شود (کتابی و همکاران، ۱۳۸۴). همان‌طور که در تعریف نظری توانمندسازی نیز مشخص است، توانمندسازی تک بعدی نیست و برای توانمندسازی باید ابعاد دیگری را در نظر گرفت که فراتر از حمایت‌های مالی باشد. بنابراین توانمندسازی زنان در این تحقیق از سه بعد اجتماعی (راجانو، ۲۰۱۵)، اقتصادی (داویس، ۲۰۱۰) و روان‌شناختی (گوتیرز، پارسونز و کوکس، ۱۹۹۸) بررسی شد. در این تحقیق بعد اجتماعی شامل سیستم‌های حمایت اجتماعی و تقویت نقش اجتماعی است و در بعد اقتصادی فرض بر این است که برآورده کردن نیازهای اساسی از حقوق اولیه افراد است و این امر با حمایت‌های مالی نهادهای درگیر امکان‌پذیر است. در بعد روان‌شناختی نیز تأکید بر اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس زنان است و شامل هرگونه اقدامی است که بتواند از نظر روانی زنان سرپرست‌خانوار را قدرتمند کند.

#### ۴- روش‌شناسی پژوهش

شیوه‌ی انجام این پژوهش پیمایشی و از نوع توصیفی - همبستگی است. جامعه‌ی آماری پژوهش، زنان سرپرست‌خانوار شهرستان چالدران هستند. تعداد این خانوارها براساس گزارش‌های کمیته‌ی امداد امام‌خمينی(ره) شهرستان چالدران ۸۲۵ خانوار است. برای تعیین حجم نمونه با استفاده

از فرمول کوکران تعداد ۲۶۵ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. برای توزیع پرسش‌نامه‌های تحقیق از روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک استفاده شده است.<sup>۱</sup>

همچنین برای بررسی مفاهیم توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (از بعد اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی) از پرسش‌نامه محقق‌ساخته به‌عنوان ابزارهای اصلی گردآوری داده‌ها استفاده شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه‌ها نیز از آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی سؤالات از روایی محتوا استفاده شد. برای تعیین روایی محتوایی<sup>۲</sup> از روش‌های پیشنهادی چادویک و همکاران (۱۹۸۴) و لاوشی (۱۹۷۵) استفاده شد.

ضریب لاوشه از تمامی گویه‌های بالای ۰/۴۲ به‌دست آمد که نشان‌دهنده‌ی مناسب بودن هریک از سؤالات مربوط هر متغیر است.

شاخص روایی محتوا<sup>۳</sup> نشان‌دهنده‌ی جامع‌بودن قضاوت‌های مربوط به روایی یا به سمت قابلیت اجرای مدل، آزمون یا ابزار نهایی است که هر قدر به سمت ۰/۹۹ میل کند بهتر است. نتایج نشان داد که مقدار شاخص روایی محتوایی برای هر یک از سؤالات بیشتر از ۰/۷۵ و به سمت ۰/۹۹ میل می‌کند.

جدول(۱): تشریح برآورد پایایی مقیاس‌های پرسشنامه‌ی تحقیق

پایایی	سؤالات	مؤلفه‌ها	بعد	پرسشنامه
۰/۸۵	۵ تا ۱	مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی	اجتماعی	توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
	۱۰ تا ۶	حمایت اجتماعی		
	۱۵ تا ۱۱	شرکت در مناسبات اجتماعی		
۰/۹۱	۲۰ تا ۱۶	کسب درآمد لازم	اقتصادی	
	۲۵ تا ۲۱	توانایی بازپرداخت بدهی		
۰/۸۸	۳۰ تا ۲۶	عزت‌نفس	روان‌شناختی	
	۳۵ تا ۳۱	خودآگاهی		

۱- توضیح اینکه براساس گزارش کمیته‌ی امداد شهرستان چالدران لیست کلیه‌ی خانوارهای دارای سرپرست خانوار زن تهیه و براساس آن حجم نمونه به تعداد ۲۵۶ نفر سرپرست خانوار تعیین شد که با مراجعه‌ی حضوری به منازل آنها داده‌های لازم گردآوری شد.

2- Content Validity Ratio

3- Content Validity Index

در این پژوهش، برای پاسخ‌گویی به سؤالات و برازندگی مدل از مدل‌یابی معادلات ساختاری و روش حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. حداقل مربعات جزئی برای تحلیل داده‌ها در دو گام از سوی هالاند پیشنهاد شده است که در گام اول از تحلیل عاملی تاییدی و در گام دوم از تحلیل مسیر برای تحلیل روابط بین سازه‌ها استفاده می‌شود (Hulland, 1999).

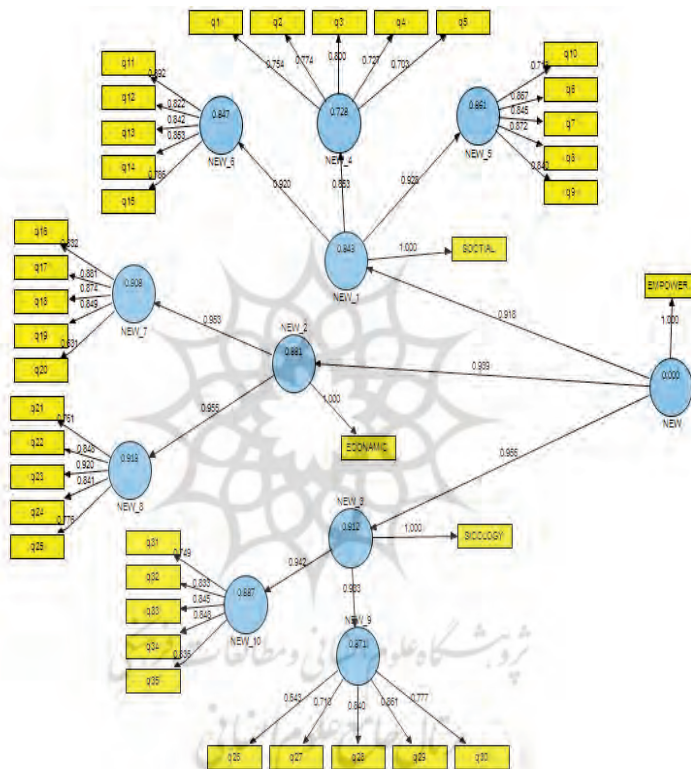
## ۵- یافته‌های پژوهش

در این پژوهش تعداد ۲۶۵ پرسش‌نامه توزیع شد. برای بررسی آمار توصیفی (بررسی متغیرهای زمینه‌ای) از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. در آمار توصیفی پاسخ‌دهندگان از نظر سن فرزندان، درآمد، وضعیت سنی زنان و مدت سرپرستی خانواده بررسی شد. نتایج بررسی وضعیت سنی فرزندان زنان سرپرست‌خانوار نشان داد که بازه‌ی زیر ۱۰ سال ۷۰/۱ درصد و بازه‌ی بالای ۱۰ سال با ۲۹/۱ درصد فراوانی دارند. وضعیت درآمدی خانوار زنان سرپرست نشان داد که ۶۸/۳ درصد از زنان سرپرست‌خانوار درآمد زیر ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال و ۳۱/۷ درصد آنها درآمد بالای ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال دارند. وضعیت سنی زنان سرپرست‌خانوار نیز نشان داد که بیشترین تعداد فراوانی مربوط به وضعیت سنی ۴۰ تا ۵۰ سال (۳۷/۴ درصد) و کمترین تعداد مربوط به بازه‌ی سنی ۲۰ تا ۲۵ سال (۱/۱) درصد هستند. در نهایت وضعیت مدت سرپرستی خانواده نیز نشان داد که بیشترین فراوانی مربوط به بازه‌ی ۱۱ تا ۱۵ سال با ۵۴/۳ درصد و کمترین فراوانی مربوط به بازه‌ی بیشتر از ۲۰ سال با ۰/۴ درصد فراوانی هستند. در این پژوهش از معیار GOF برای برازش مدل استفاده شده است. این معیار چهار شاخص مطلق، نسبی، مدل درونی و مدل بیرونی دارد. نتایج نشان از برازندگی خوب مدل دارد.

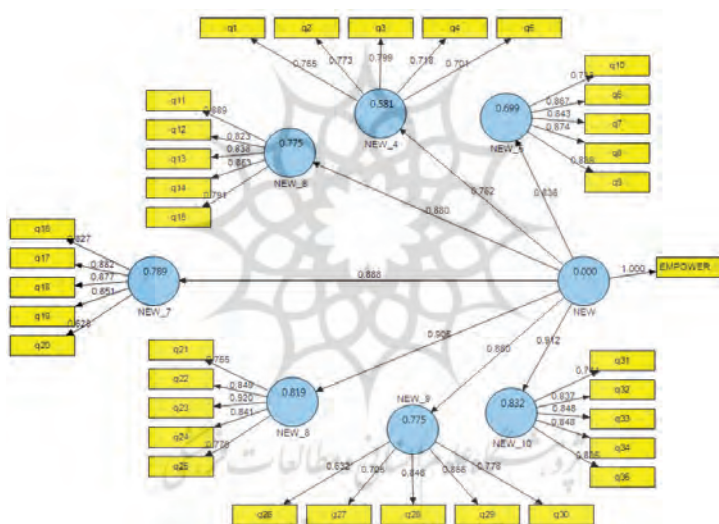
جدول (۲): شاخص‌های برازندگی مدل

مقدار	شاخص‌های برازندگی مدل
۰/۶۱۷	مطلق
۰/۸۴۴	نسبی
۰/۸۵۳	مدل بیرونی
۰/۸۱۲	مدل درونی

تحلیل مسیر گسترش روش‌های رگرسیون و در حقیقت، کاربرد رگرسیون چندمتغیری در ارتباط با تدوین بارز مدل‌های علی است. هدف از تحلیل مسیر به دست آوردن برآوردهای کمی از روابط علی بین مجموعه‌ای از سازه‌ها است. استنباط‌ها به واقع به مسیریابی بستگی دارد که طرح مطالعه مشخص کرده است. در تحلیل مسیر روابط بین متغیرها در یک جریان مشخص و به عنوان مسیرهای متمایز در نظر گرفته می‌شوند. نتیجه‌ی این آزمون در شکل شماره ۲ نشان داده شده است.



فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی» و «شرکت در مناسبات اجتماعی» قرار می‌گیرند و در دسته‌ی «عوامل اقتصادی» موارد «کسب درآمد» و «توانایی بازپرداخت بدهی‌ها» و در نهایت در دسته‌ی «عوامل روان‌شناختی»؛ موارد «عزت‌نفس» و «خودآگاهی» قرار می‌گیرند. همچنین شکل شماره‌ی ۳ بررسی هم‌زمان مؤلفه‌های اصلی پژوهش را برای تعیین بهترین راهکار نشان می‌دهد، در بین عوامل اصلی عامل روان‌شناختی بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار است. در حضور زیرعامل «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی»، «شرکت در مناسبات اجتماعی»، «کسب درآمد»، «توانایی بازپرداخت بدهی»، «عزت‌نفس» و «خودآگاهی» بررسی شده است. نتایج به وضوح نشان می‌دهند که بعد از آن زیرعامل‌های «توانایی بازپرداخت بدهی» و «کسب درآمد» بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار در چالدران هستند.



شکل (۳): بررسی ضرایب بتای مولفه‌های اصلی تحقیق

### بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج به‌دست آمده در طراحی مدل مناسب برای توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار شهرستان چالدران مشخص شد که عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی عوامل اصلی در توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار هستند. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد، عوامل روان‌شناختی بیشترین تأثیر (با ضریب تأثیر ۰/۹۵۵) را در توانمندسازی زنان سرپرست در شهرستان چالدران دارد و بعد از آن عوامل اقتصادی و عوامل اجتماعی قرار دارند. نتایج نشان



داد، می‌توان مدل مناسب برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را در سه دسته‌ی «اجتماعی»، «اقتصادی» و «روان‌شناختی» تقسیم کرد که در دسته‌ی «عوامل اجتماعی» موارد «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی» و «شرکت در مناسبات اجتماعی» قرار می‌گیرند و در دسته‌ی «عوامل اقتصادی» موارد «کسب درآمد» و «توانایی بازپرداخت بدهی‌ها» و در نهایت در دسته‌ی «عوامل روان‌شناختی» موارد «عزت‌نفس» و «خودآگاهی» قرار گرفتند. در واقع، این مدل به منظور تکامل مدل‌های قبلی ترسیم شده تا با نگاهی چند بعدی به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کارایی بیشتری داشته باشد. بیشتر مطالعات پیشین برای توانمندسازی زنان بر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند، اما پژوهش حاضر نشان داد که جنبه‌ی روان‌شناختی در توانمندسازی زنان سرپرست با اهمیت‌تر از جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی است و زنان با خودآگاهی - که یکی از زیرمؤلفه‌های توانمندسازی روان‌شناختی است - می‌توانند توانایی‌های لازم را کسب کنند. در واقع زنان سرپرست خانوار با کسب مهارت خودآگاهی می‌توانند نسبت به خصوصیات، نیازها، اهداف، احساسات و نقاط قوت و ضعف خود شناخت بیشتری داشته باشند. این خودآگاهی کمک می‌کند که احساسات واقعی خود را بشناسند، از وجود آنها آگاه شده و در مواقع لزوم آنها را کنترل کنند. از طرفی خودآگاهی موجب شناسایی نیاز و یافتن راه‌حل مناسب برای مواجهه با آنها می‌شود. در عین حال اهداف زندگی مشخص‌تر و واقع‌بینانه‌تر شده و ارزش واقعی افراد و مسائل پیرامونشان نمایان‌تر می‌شود. بنابراین خودآگاهی فرایند هویت‌یابی را برای زنان سرپرست خانوار سهل‌تر کرده و به زندگی آنها آرامش و رضایت بیشتری می‌دهد.

درباره‌ی پیشنهاد راهکارهای مناسب برای سازماندهی زنان سرپرست خانوار نتایج نشان داد که در بین عوامل اصلی عامل روان‌شناختی بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است. به عبارت کامل‌تر، پیشنهاد راهکار در حضور زیر عامل‌های «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی»، «شرکت در مناسبات اجتماعی»، «کسب درآمد»، «توانایی بازپرداخت بدهی»، «عزت‌نفس»، و «خودآگاهی» بررسی شده است. نتایج به وضوح نشان داد که زیرعامل «خودآگاهی» با ضریب تاثیر ۰/۹۱۲ و بعد از آن نیز زیرعامل «توانایی بازپرداخت بدهی» و «کسب درآمد» بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در چالدران هستند. پشتیبانان این یافته در ارتباط با زیرعامل «خودآگاهی» تأکید داشتند که مسئولین باید به دنبال روش‌هایی برای افزایش انگیزه‌ی زنان روستایی و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های آنها و ایجاد زمینه‌های لازم برای به‌کارگیری این استعدادها باشند. در همین راستا محققانی چون لانگه به این نتیجه رسیدند که ترویج افکار بدیع، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی و ارتقای

آگاهی همه‌ی اعضای جامعه از نقش‌های زنان در توانمندسازی ایشان اهمیت زیادی دارد. برخی نیز برای ارتقای توانمندی زنان سرپرست خانوار بر عوامل خودآگاهی تأکید کرده‌اند.

زیرعامل «توانایی بازپرداخت بدهی» راهکار مهم دیگری است که مطرح شده است. به نظر می‌رسد، زنان سرپرست خانوار از ناتوانایی در بازپرداخت بدهی‌های خود رنج می‌برند. این یافته به وضوح نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ایجاد شرایطی برای افزایش توان بازپرداخت دیون این قشر از جامعه است تا با آسودگی خیال بیشتر در جست‌وجوی راه‌های تعالی خود و خانواده‌شان باشند. در همین راستا برخی پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌توان با ایجاد شرایط خاص این دغدغه را کاهش داد.

راهکار سوم زیرعامل «کسب درآمد» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توانمندسازی زنان سرپرست با کسب درآمد ارتباط مستقیم دارد. تقریباً بدون داشتن درآمد خوب نمی‌توان انتظار حرکت‌های بزرگ را داشت. بنابراین لازم است، زنان سرپرست خانوار با داشتن پشتوانه‌ی روانی و شناختی خوب که در راستای ارتقای اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس آنهاست در مسیر انتخاب فعالیت اقتصادی متناسب با روحیات خود باشند. دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری تأکید می‌کند که با آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مناسب می‌توان این امر را تسهیل کرد. گروهی از محققین عقیده دارند که آثار اعتبارات خرد برای داشتن شغل مناسب ضروری است و در این صورت است که با سرمایه‌گذاری مناسب زنان سرپرست خانوار می‌توانند به داشتن درآمد مناسب امیدوار باشند. برخی نیز تشکیل تعاونی‌های ویژه‌ی زنان بی‌سرپرست را پیشنهاد داده‌اند و عقیده دارند که تشکیل تعاونی‌ها می‌تواند موجب کاهش فشار روانی، اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار شده و زمینه‌ی رشد، خوداتکایی و خودشکوفایی آنها را فراهم کند. به عقیده‌ی برخی نیز آموزش مهارت‌های زندگی برای بالابردن خودکارآمدی زنان سرپرست خانوار اهمیت بسزایی دارد و از این راه توان کسب درآمد زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد. براساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود، با بهره‌گیری از مکانیزم‌های بازخورد عملکرد، عزت‌نفس زنان سرپرست خانوار افزایش یافته و در عین حال نسبت برطرف کردن نقاط ضعف عملکردی آنها اقدام شود و برای زنان سرپرست خانوار دوره‌های مستمر کسب مهارت خودآگاهی باحضور اساتید حرفه‌ای برگزار شود. همچنین از آنجاکه آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار ممکن است باعث ایجاد ناهنجاری‌های شدید اجتماعی و فرهنگی در کودکان آنها و اجتماع شده و به بدنه‌ی جامعه آسیب‌های جدی وارد شود، پیشنهاد می‌شود با حمایت مالی و ایجاد اشتغال مناسب و آموزش کافی برای زنان سرپرست خانوار از این نیروهای تولیدی قوی و بانگیزه بهره‌جست. بدین ترتیب هم احساس رضایت فردی در آنها ایجاد شود و هم برای جامعه مفید خواهند بود.

## منابع

- ◀ بختیاری، صادق و افسانه شایسته، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر بهبود فضای کسب و کار بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تاکید بر ایران»، *اقتصاد مالی*، ۶(۱۹).
- ◀ برزن، حمید، سیده ایسا پاک‌نژاد و افروز حقدوست، (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر سلامت روان». [www.gums.ac.ir/Upload/Modules/Articels](http://www.gums.ac.ir/Upload/Modules/Articels).
- ◀ جمال نیک، مریم (۱۳۸۸)، اثربخشی آموزش گروهی با الگوی بک بر جرأت‌ورزی زنان سرپرست خانوار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ◀ تقی‌زاده حمید (۱۳۸۵)، «بررسی شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استان تهران، منطقه شهری (نگرش سنجی از زنان سرپرست خانوار)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ◀ خسروی، زهره، (۱۳۹۰). «بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ش ۳۹.
- ◀ خیری خامنه، بهناز (۱۳۸۸)، بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز نسبت به ازدواج موقت، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- ◀ دورودیان، معصومه (۱۳۸۸)، بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار عضو گروه همیار و زنان غیر عضو بهزیستی استان تهران، دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ◀ رضایی فاطمه (۱۳۸۰)، «بررسی مشکلات اقتصادی اجتماعی خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی شهرستان خمین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی.
- ◀ کیمیایی، محمد، (۱۳۹۰). «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۱، ش ۴۰.
- ◀ کلدی، علیرضا و پروانه سلحشوری، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۴، ش ۴.
- ◀ کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی راستایی، (۱۳۸۴). «بررسی موانع و چالش‌های کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار شاغل در شهر اصفهان»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ش ۱۹.
- ◀ کردزنگنه، جعفر، هاشم، محمدیان پستکان و شهلا سهرابی صمیره، ۱۳۹۵. «بررسی میزان احساس امنیت زنان و عوامل مؤثر در آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۸، ش ۷۱.
- ◀ شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، *پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۱، ۴۹-۷۰.
- ◀ شکوری، علی، رفعت جاه، مریم، جعفری، معصومه (۱۳۸۶). مؤلفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها، زن در توسعه و سیاست، دوره ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۷)، ۱-۲۶.
- ◀ شکاری الاثقی، رقیه (۱۳۸۴)، «مطالعه وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار (مورد شهر تهران)».

- پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ◀ فروزان، ستاره و اکبر بیگلریان، (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار، فرصت‌ها و چالش‌ها»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵.
- ◀ عباس زاده، محمد، بوداچی، علی، اقدسی، فرانک (۱۳۹۲). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر راهکارهای بومی، مقالات برگزیده همایش ملی توانمندسازی، تهران.
- ◀ کاظمی، موسی (۱۳۸۶). نگاهی به راهکارهای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر نقش تعاونی‌ها، تعاون، شماره ۱۹۲-۱۹۱.
- ◀ قنبری، حسین، (۱۳۹۲). بررسی مسایل اقتصادی زنان سرپرست خانوار، تهران: مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری.
- ◀ قنبری، یوسف، انصاری، رحیمه (۱۳۹۳). شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر توانمندسازی زنان روستایی (مورد مطالعه: شهرستان رستم)، پژوهش و برنامه ریزی روستایی، سال ۴، شماره ۳، پیاپی ۱۱.
- ◀ قلی‌پور، آرین، رحیمیان، اشرف (۱۳۹۰). رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، رفاه اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ۲۹-۶۲.
- ◀ لانگه، سارا، (۱۳۹۲). معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران: روشنگران.
- ◀ مدنی، سعید، (۱۳۹۱). طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، دفتر بررسی‌های اقتصادی - فرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ◀ موحد، مجید، عنایت، حلیمه، گرگی، عباس (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماع موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی ۱۲)، ۹۵-۱۱۳.
- ◀ محمدی، بهلول (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل بازدارنده موثر بر توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهرستان قزوین»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ◀ میرزواند، فرزانه (۱۳۸۸)، «شناخت تأثیر مهاجرت مردان بر وضعیت اقتصادی اجتماعی زنان سرپرست خانوار (خانواده‌های کارگران مهاجر) و توانمندسازی آن‌ها»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ◀ مطیع، ناهید، (۱۳۹۲). «فرصت‌های کودکان در خانواده‌های زن سرپرست»، زنان، ش ۵۳ و ۵۴.
- ◀ آمارتیا، سن، (۱۳۹۱). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: داستان.
- ◀ ویسی، هادی و محمد بادی، (۱۳۸۴). «بررسی عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه موردی استان کردستان»، کار و اجتماع. ش ۱۴۲.
- ◀ میرزایی، عزت‌اله (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه خدمات ارائه شده از سوی کمیته امداد امام خمینی (ره) و کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش: مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار

کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان جهرم، «دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه شیراز. < نصیری ماهینی، زینب (۱۳۸۸)، بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر میزان رضایت از زندگی زنان سرپرست خانوار، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

- Bandura, E. (1998). Counseling for empowerment. Alexandria, VA: American Counseling Association.
- Chant, S. (2017). Women-headed households: diversity & dynamics in the developing world. Hound mills, Basingstoke, McMillan.
- Chadwick BA, Bahr HM, Albrecht (1984). SL. Social science research methods, Prentice-Hall, Englewood Cliffs.
- Davis, C. (2010). "Role occupancy, quality and psychological distress among Caucasian and African American women". Affilia- journal of women and social work. Vol. 26, no.I.
- Dennerstein, L. (1993). "Psychological and mental Health aspects of women's health". Wld statist. Quar, 46.
- Gill, Rebecca and Ganesh, Shiv(2007) 'Empowerment, Constraint, and the Entrepreneurial Self: A Study of White Women Entrepreneurs', Journal of Applied Communication Research, 35: 3, 268 – 293.
- Fleischer NL, LC. Fernald, AE. Hubbard (2007), "Depressive symptoms in rural Mexico". Epidemiology Nov; 18(6).
- Gergis, A.1999. "Citizen Economic Empowerment In Botswana Concepts and Principles", BIDPA Working Paper No.22.
- Hulland, J. (1999). "Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: a review of four recent studies", Strategic Management Journal 20(2).
- Kabeer,N.,(2015). "Gender Equality and Womwn's Empowerment:A Critical Analysis of the Third Millennium", Development Goal Gender and development, Vol. 13, No. 1.
- Lawshe CH. (1975). a Quantitative approach To Content Validity. Personnel Psychology; 28 (4).
- Malhatra, S. R. schuler and C. Boender (2002). "Measuring Womens Empowerment as a Variable in International Development", <http://sitere sources.worldbank.org>.

- ▶ Mc Whirter, E. (2004). Counseling for empowerment. Alexandria, VA: American Counseling Association.
- ▶ Morell M. M. (2003). Empowerment and long-living women: return to the rejected body. Journal of Aging studies. Vol 17, pp. 69-85.
- ▶ Resenfield, S. (2010). "The effects of women's employment; personal control and sex differences in mental health". Journal of Health and social Behavior, 30.
- ▶ Spritzer, B. K.; A. P Catherin,. & K. Chickering, (2013). "Empowerment of women for health promotion: a meta analysis". Social science and medicine. Vol 46.
- ▶ Schuler, Sidney Ruth and Rottach, Elisabeth(2010) 'Women's Empowerment across Generations in Bangladesh', Journal of Development Studies, 46: 3, 379 – 396.
- ▶ Ugbomeh, M & M. George (2001). "Women Empowerment in Agricultural Education, for Sustainable Rural Development", Oxford University Press and Community Development Journal, Vol. 36, No. 4.